



فتح الزبر





ویژه نامه آیین بزرگداشت شادروان محمدصادق فاتح یزدی

۱۷ مهر ۱۴۰۳ _ کرج

به کوشش: محمود یوسفی

گرافیک و صفحه آرایی: آتلیه گرافیک سایه

با همکاری: نرگس کرمی، فرج آلا دین، علیرضا گلی، آیدین عزیزی،

محدثه خادمی، دلارام جعفریان، سعید چهرگانی

با سپاس از محمدباقر هوشیار

مدیرعامل بنیاد خیریه فاتح





فاتح الزبر

جهان فاتح، فاتح جهان

فصل
اول

“

تولد تاجوانی

نرگس کرمی

محمدصادق عرب (فاتح) تاجر و خیر یزدی و از چهره‌های برجسته صنعت ایران است که نامش در استان البرز بیش از زادگاه خود درخشیده است.

محمدصادق عرب چهارمین نسل از خاندان محمدباقر عرب است. این خاندان از طایفه «فاتح» و از اعرابی هستند که سال ۱۱۳۵ هجری شمسی از بحرین ایران به کرمان و سپس برای اقامت دایمی به یزد مهاجرت کردند و در «فهادان» شهر یزد ساکن شدند. چند طایفه عرب مهاجر، مجموعه بزرگی به نام عرب‌ها را تشکیل دادند. عرب‌ها اغلب تاجر بودند و محل کسب و کار و تجارتشان کاروانسرای عرب‌ها بود. آنها با تجارت و رونق کاری خود موجب آبادانی و توسعه یزد شدند.

محمدباقر عرب جد بزرگ محمدصادق، به اخلاق نیک و انصاف شهرت داشت و صاحب مقامات عالی‌ه بود. محمدصادق سال ۱۲۷۷ در این خاندان خوش‌نام به دنیا آمد. پدرش حاج محمد عرب از تاجران بزرگ یزد بود و چندین کارگاه نساجی در یزد داشت که محصولاتش را به شهرهای دیگر صادر می‌کرد. محمدصادق از همان کودکی علاقه‌مند به کار در حجره پدر بود. پدر به او قول داده بود به شرط یادگیری حساب سیاق می‌تواند وارد دنیای کار و تجارت شود.

محمدصادق سواد را در مکتب‌خانه آموخت. پس از درس خود، پشت در کلاس درس حساب سیاق می‌ایستاد و آن را یاد می‌گرفت. یک روز معلم سؤالی پرسید که هیچ‌یک از شاگردان پاسخش را نمی‌دانستند. محمدصادق از پشت در کلاس با صدای بلند جواب پرسش را داد. معلم متوجه حضور او در بیرون از کلاسش شد و وقتی اشتیاق وی را به یادگیری دید، او را به کلاس خود برد.



“

■ ورود به دنیای تجارت

محمدصادق بعد از طی دوران تحصیل و یادگیری حساب سیاق، به حجره پدرش رفت. پدر در اولین روز کار به او گفت: «امروز روز تولد تجارت توست، هرروز صبح زود به حجره برو و به یاد داشته باش که سرمایه واقعی یک تاجر راستی، درستی، انجام تعهدات و خوش قولی است.» محمدصادق سعی کرد همواره این درس پدر را سرلوحه کار خود قرار دهد.

بعد از یک سال پدر سرمایه مختصری به او داد تا او تجارت را آغاز کند. محمدصادق در اولین تجربه تجارتش اقدام به خرید و واردات ساعت مچی از طریق بانک شاهی کرد. اما خرید و ورود کالاهای او هشت ماه زمان برد و نتیجه این تجارت ضرر بود. او نزد پدر رفت و ماجرا را تعریف کرد. پدر که حامی و نخستین استادش در تجارت بود، به او گفت: «پول ابزار کار است و سود و زیان هم دارد و این ضرر درواقع به نفع تو است و تجربه‌ات را زیاد می‌کند.» پدر سرمایه دیگری به محمدصادق داد که دوباره به تجارت بپردازد. تجربه دوم محمدصادق در تجارت همزمان با شروع جنگ جهانی اول شد. محمدصادق بخشی از سرمایه خود را در دوران جنگ از دست داد. او پس از پایان جنگ به تجارت در حجره حاج محمد غضنفر یکی از تاجران معروف یزد مشغول شد.

”



”

▪ ازدواج

محمدصادق عرب با سخت‌کوشی، استعداد و خلاقیت خود حمایت و نظر مساعد حاج‌محمد غضنفر را به خود جلب کرد، طوری که حاج‌محمد غضنفر درخواست خانوادهٔ عرب برای نامزدی محمدصادق با دخترش رقیه را با کمال میل پذیرفت.

مدتی بعد محمدصادق با پدر و جمعی از بستگان به عتبات سفر کرد و در آنجا مشغول تجارت شد. پس از بازگشت مراسم ازدواج وی با رقیه غضنفر معروف به جهان برگزار شد. نقل شده است زمانی که محمدصادق در ایران نبود نامزدش رقیه، بنا به قولی به دلیل بیماری آبله و بنا به قول دیگر به سبب یک حادثه دچار کم‌بینایی شده بود. پدر رقیه به محمدصادق و خانواده‌اش گفت اگر بخواهند می‌توانند قول و قرار ازدواج را به هم بزنند. اما آنها نپذیرفتند و پیوند ازدواج ایشان سرگرفت.

■ مهاجرت به بیرجند و مشهد

سال ۱۳۰۰ محمدصادق همراه با همسرش به بیرجند مهاجرت کرد و با کمک برادر همسرش به تجارت فرش و محصولات کشاورزی بین هندوستان و ایران مشغول شد. دو سال بعد، پس از کسب موفقیت‌های فراوان به مشهد رفت و این بار در کنار پدر همسرش به فعالیت‌های تجاری خود ادامه داد. آغاز تجارت در مشهد با روی کار آمدن رضاخان و تشکیل دولت پهلوی و تحولات مدرنی چون تأسیس بانک ملی و ساخت راه آهن مصادف شد.

محمدصادق خیلی زود در مشهد شهرت پیدا کرد و در ردیف بازرگانان معروف شهر قرار گرفت و به جمع آنان راه یافت.

نام محمدصادق برای اولین بار سال ۱۳۱۳ در مجله‌ی اتاق تجارت مشهد در کنار نام پدر همسرش و مالکان بزرگ دیگر به عنوان عضو اصلی اتاق تجارت مشهد ذکر شد.

زمانی که او عضو اتاق تجارت بود، اغلب اوقات وقتی از اتاق بیرون می‌آمد عده‌ای منتظر کمک بودند. محمدصادق همیشه پاکت‌های پولی برای این افراد آماده داشت و به آنها هدیه می‌داد. برای اینکه این افراد احساس شرمندگی نداشته باشند، می‌گفت این جواب نامه‌ی شما است.

■ مهاجرت به تهران

اواخر سال ۱۳۱۴ محمدصادق فاتح بخشی از اراضی و املاک خود را در مشهد فروخت و به اتفاق همسر و چهار فرزندش که همگی در مشهد متولد شده بودند، به تهران مهاجرت کردند و در خیابان رشت ساکن شدند.

■ ورود به دنیای صنعت

فاتح پس از استقرار در تهران با حسام‌الدین انصاری پیشکار قبلی خود در مشهد، شرکت «انصاری و فاتح» را در سرای دلگشا واقع در چهارراه گلوبندک، روبه‌روی میدان ارگ تأسیس کرد.

شراکت فاتح و انصاری چند سال بیشتر ادامه نداشت. پس از منحل شدن شرکت، فاتح با کمک برادر همسرش از هندوستان جای وارد کردند و در چهار نوع بسته‌بندی به عطاری‌ها فروختند. او که آن زمان از فروش چای پول خوبی به دست آورده و ثروت زیادی اندوخته بود، تصمیم گرفت وارد عرصه صنعت و تولید شود و شروع به سرمایه‌گذاری کرد. خرید زمین حاجی‌آباد در کرج و ۳۳ درصد سهام چیت ری بخشی از این سرمایه‌گذاری‌ها بود.

او سال ۱۳۱۸ قریه حاجی‌آباد را به مساحت چهارصد هکتار خرید که پس از پرداخت مانده مبلغ به خریدار در سال ۱۳۲۷ سند آن را به نام خود زد.

محمدصادق در یکی از یادداشت‌هایش در همین ایام، از تصمیم خود درباره توسعه صنعتی و کشاورزی و رضایت خود از این تصمیم نوشته است.

اردی‌بهشت ۱۳۲۸ شرکت «چای کلکته» با مسئولیت محدود را به ثبت رساند که دو سال بعد نام این شرکت را به شرکت «چای جهان» تغییر داد.

فاتح مدتی بعد با سه برادر در شرکت تضامنی «کورس اخوان» شریک شد و بخشی از سهام کارخانه چیت ری را خرید. بعد از مدتی به دلیل اختلاف سلیقه مدیریتی سهامش را به شریکان خود فروخت و با پول آن کارخانه چیت جهان را سال ۱۳۳۴ در بخشی از زمین حاجی‌آباد کرج تأسیس کرد.

■ تغییر نام خانوادگی

محمدصادق، آبان ۱۳۱۴ نام خانوادگی خود را از عرب به فاتح تغییر داد و با درج آگهی در مجله تجارت، تغییر نام خانوادگی خود را رسماً اعلام عمومی کرد.

”

▪ فاتح در کرج

کرج در طول سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ همزمان با جنگ جهانی دوم، دهکده کوچکی در ۳۵ کیلومتری شمال غربی تهران بود و جمعیتی در حدود سه هزار نفر داشت. این منطقه به دلیل وجود باغ‌ها و آب‌وهوای خوش استراحتگاه و تفریحگاه شهرهای دیگر کشور بود. محمدصادق فاتح با خرید قریه حاجی آباد تاریخ دیگری را برای کرج رقم زد. حضور فاتح در کرج نقطه عطف تاریخ معاصر این شهر است که توسعه، تولید، سازندگی و اشتغال‌زایی را در پی داشت و به همین دلیل او را بنیانگذار کرج نوین نامیده‌اند. او که به تقویت صنایع و توسعه امور کشاورزی علاقه داشت برای تسلط بیشتر به امور، محل سکونت خود را از تهران به همان قریه حاجی آباد منتقل و با همکاری اشخاص بصیر، علاقمند و باتجربه شروع به کار کرد. از این تاریخ به بعد فاتح رسماً سرمایه، اندیشه، نبوغ و همت خود را از تجارت وارد صنعت کرد و فصل نوینی در زندگی خود و حیات اقتصادی، اجتماعی ایران رقم زد. وقتی او به کرج رفت هر شش فرزندش ازدواج کرده بودند.



■ فعالیت‌های عمرانی، شهری و زیست‌محیطی فاتح در کرج

محمدصادق در ۴ بهمن ۱۳۳۴ قسمتی از اراضی قریه حاجی آباد را طبق صورت جلسه تفکیکی تقسیم و با تأسیس شرکت «آبادانی جهان» در سال ۱۳۳۴ شروع به ساخت و ساز و فروش ملک کرد. او هر سال پنجاه تا صد دستگاه ساختمان ساخت و از سود فروش ساختمان‌ها، کارهای عام‌المنفعه و خیریه انجام می‌داد. حتی در اساسنامه شرکت سهامی آبادانی جهان هم این موضوع ذکر شده بود.

■ ساخت چهارصد دستگاه و جهان‌شهر

فاتح پس از تفکیک بخشی از اراضی حاجی آباد، با کمک مهندسان آلمانی زمین‌های اطراف را قطعه‌بندی و خیابان‌کشی کرد. با این کار دو محله «چهارصد دستگاه» و «جهان‌شهر» ایجاد شد. چهارصد دستگاه که در ابتدا آن را «جهان آباد» یا «کوی کارگران» جهان چیت نامیده بودند در ضلع جنوبی کارخانه جهان چیت قرار دارد. برای این بخش یک مجموعه چهارصد واحدی در نظر گرفته شده بود که فقط دویست واحد آن اجرایی شد. سمت جنوب خیابان قزوین (بهشتی کنونی) کارخانه جهان چیت و محله چهارصد دستگاه قرار دارند و در شمال این خیابان جهان‌شهر. در بخش جنوبی خیابان‌ها و کوچه‌ها باریک‌تر و خانه‌هایی با متراژ کمتر ساخته شده‌اند و در بخش شمالی، خیابان‌ها و کوچه‌ها پهن‌تر و قطعات مسکونی بزرگ‌ترند.

محمدصادق فاتح با انگیزه ساخت خانه برای کارگران در چهارصد دستگاه و برای کارمندان در جهان‌شهر، زمین حاجی آباد را تقسیم‌بندی کرد. در آن زمان در ایران سابقه نداشت کارفرمایی در بخش خصوصی برای کارکنانش خانه بسازد. این اقدام شهرت زیادی برای فاتح به وجود آورد. به طوری که «بودن» پادشاه وقت بلژیک همراه همسرش از محل سکونت کارگران بازدید کردند.

فاتح بعد از قطعه‌بندی جهان‌شهر، دو طرف خیابان‌های این منطقه را درخت چنار کاشت. ایجاد این درختان برای فاتح آنقدر اهمیت داشت که خود شخصا به کاشت آنها نظارت می‌کرد و بیش از پنجاه کارگر یزدی را برای احیا و مرمت باغ‌ها به کار گرفته بود. اکنون نیز این درخت‌های کهن سال، جهان‌شهر را از دیگر مناطق کرج متمایز کرده است. بیشتر پارک‌ها و زمین‌های سبز کرج حاصل فعالیت‌های اقتصادی و کشاورزی فاتح است. امروز باغ‌های جهان‌شهر سرمایه محیط زیست کرج هستند.

■ احداث چاه آب

احداث حداقل شش حلقه چاه عمیق برای لوله‌کشی آب آشامیدنی در تمامی مناطق جهان‌شهر و چهارصد دستگاه و اراضی مجاور از دیگر اقدامات عمرانی فاتح بود.

■ احداث باغ فاتح

باغ فاتح یا باغ بوستان فاتح که به باغ تنیس هم معروف است یکی از پروژه‌های بزرگ زیست‌محیطی، تفریحی و گردشگری جهان‌شهر کرج است. این باغ با کارشناسی و مهندسی تخصصی تأسیس شده که حتی در کاشت درختان خیابان‌های عریض آینده پیش‌بینی شده است. مجموعه بین‌المللی ۱۶۰۰ متر مربعی تنیس جهان‌شهر در این باغ واقع شده است. مجموعه‌ای مجهز و مدرن که دارای هشت زمین تمرین، زمین کفپوش و امکانات خدماتی، رفاهی، تفریحی و داوری است. همچنین باغ دارای مکان بازی فوتبال، بسکتبال، والیبال و کلبه‌کتابی برای دوستداران کتاب است. باغ با چشم‌اندازی زیبا در هر چهار فصل، دیدنی و جذاب و یکی از مکان‌های گردشگری شهر کرج است.

■ ساخت مسجد رسول اکرم (ص) در جهان‌شهر

سال ۱۳۵۰ فاتح به درخواست ساکنان محله جهان‌شهر قطعه زمینی را برای بنای مسجد در اختیار انجمن محل گذاشت و بهترین مهندس‌های آن زمان را برای ساخت آن به کار گرفت. با نظارت پسرش محمود، یکی از بهترین مساجد ایران با نام مسجد رسول اکرم (ص) در جهان‌شهر بنا شد.



■ فعالیتهای صنعتی فاتح در کرج

- تأسیس کارخانجات گروه صنعتی جهان در کرج؛
- تأسیس کارخانه جهان چیت در سال ۱۳۳۴؛
- تأسیس کارخانه روغن نباتی جهان در سال ۱۳۳۶ با مشارکت برادران غضنفر؛
- تأسیس کارگاه بافندگی خانوادگی جهان در سال ۱۳۴۱ (مخصوص زنان)؛
- تأسیس کارخانه یخسازی جهان در سال ۱۳۴۲؛
- تأسیس شرکت روغن موتور جهان در سال ۱۳۴۴؛
- تأسیس کارخانه پلاستیک آرمه در سال ۱۳۴۷؛
- تأسیس کارخانه پنبوبافی جهان؛
- تأسیس شرکت صابونسازی جهان؛
- تأسیس کارخانه چای جهان (در رامسر) و بسته‌بندی چای جهان (در تهران)؛
- تأسیس کارخانه پشم‌بافی جهان (در قاسم‌آباد تهران).



■ فعالیتهای کشاورزی و صنایع کشاورزی فاتح در کرج

- احداث بیش از ۱۵۰ هکتار باغ میوه کاملاً مکانیزه؛
- احداث پنجاه هکتار اراضی مشتمل بر درختان جنگلی و چوب‌های صنعتی؛
- تأسیس مجتمع سردخانه و یخسازی جهان در سال ۱۳۴۴؛ این مجتمع با ظرفیت حدود دو هزار تن مطابق با اصول استاندارد، مجهز به ماشین‌آلات مدرن و اولین سردخانه میوه در کرج بود که موجب رونق صنایع کشاورزی در منطقه شد. با احداث این سردخانه، برای اولین بار بسته‌بندی میوه و مواد غذایی با عنوان «مؤسسه تولید، نگهداری، توزیع میوه‌جات و مواد غذایی جهان» به بازار عرضه گردید.
- تأسیس گاوداری جهان در سال ۱۳۴۱؛ این مجموعه با تولید فرآورده‌های لبنی، گوشت و نیز تکثیر نژاد اصلح دام‌ها تأثیر بسزایی در گسترش دامداری و صنایع لبنی منطقه داشت.



■ فعالیت‌های اجتماعی، رفاهی، خدماتی، خیریه و عام‌المنفعه فاتح در کرج

محمدصادق فاتح نه فقط در عرصه اقتصادی، که در عرصه اجتماعی هم کوشا، مسئول و پیشرو بود و به نیازهای اجتماعی توجه ویژه‌ای داشت.

موارد ذیل برخی از اقدامات اجتماعی او است:

- احداث بیمارستان فاتح (شهید مدنی فعلی) در جهان‌شهر؛
- احداث ساختمان پیکار با بی‌سوادی برای آموزش کارگران؛
- احداث مسجد رسول اکرم (ص) در جهان‌شهر؛
- احداث مسجد جامع چهارصددستگاه؛
- احداث آموزشگاه فنی و حرفه‌ای فاتح؛
- احداث باغ فاتح معروف به باغ تنیس؛
- احداث دبستان تعاونی جهان چیت؛
- احداث دبستان فاتح؛
- احداث آموزشگاه پرستاری؛
- احداث خوابگاه دانشجویان؛
- احداث پرورشگاه؛
- احداث آسایشگاه؛
- احداث زورخانه فاتح؛
- احداث ورزشگاه مخصوص کارگران؛
- اهدای زمین برای قبرستان حاجی‌آباد؛
- تقبل هزینه تحصیل فرزندان بسیاری از کارگران؛
- کمک به زلزله‌زدگان بوبین‌زهره.

■ نقش فاتح در توسعه اقتصادی کرج

فاتح همیشه به فکر ایجاد و تأسیس صنایع مفید در کشور بود و با تلاش زیاد «گروه صنعتی جهان» را در رشته‌های مختلف صنعت پایه‌گذاری کرد. با ورود این صنایع، تغییرات بنیادی در ساختار شهر کرج ایجاد شد.

■ ایجاد فرصت‌های شغلی در کرج

از تأثیرگذارترین وجوه شخصیتی فاتح، ایجاد فرصت‌های شغلی در کرج است. در سال ۱۳۴۷، تعداد کارگران و کارمندان مجموعه صنعتی و کشاورزی جهان در شهر کرج بیش از سه هزار نفر بوده است. این افراد در کارخانه‌های نساجی، روغن نباتی، روغن موتور، پلاستیک‌سازی، یخ‌سازی، سردخانه و نیز در دام‌داری و کشاورزی کرج اشتغال داشته‌اند. اگر تعداد خانوار در آن سال‌ها پنج نفر بوده باشد شامل پدر، مادر و سه فرزند، فقط در شهر کرج حدود پانزده هزار نفر از این مجموعه ارتزاق می‌کرده‌اند. همچنین با ایجاد فرصت‌های شغلی در کرج، افراد زیادی به این شهر مهاجرت کردند. بیشتر این افراد از یزد به امید کار در کارخانه‌های فاتح به کرج آمدند. خود محمدصادق فاتح در مهاجرت یزدی‌ها به کرج نقش بسزایی داشت؛ هم به دلیل زبان مشترک با همشهریان خود و هم به دلیل حمایت از همشهریان خود در زمان رکود اقتصادی ناشی از خشکسالی در یزد. مهاجران یزدی امروز یکی از گروه‌های قومی شاخص استان البرز هستند.

■ توجه به ارتقای سطح دانش و تخصص کارگران

یکی از اقدامات فاتح، تأسیس مرکز تعلیمات حرفه‌ای در کرج بود. این مرکز، در پنج رشته الکتریک، نجاری، بتن‌آرمه، بنایی و لوله‌کشی شروع به کار کرد. سپس با توجه به نیاز صنایع کشور رشته‌های تراشکاری فلزات، جوشکاری، ورق‌کاری و پرسکاری، کوره‌کاری و آهنگری و بعدها نیز رشته‌های ذوب فلزات و ریخته‌گری، مدل‌سازی و پلاستیک‌سازی به آن اضافه شد. افراد غیرمتخصص، کارگران شاغل نیازمند افزایش مهارت و نیز افراد معرفی‌شده از کارخانه‌های کرج و یا اداره کار کرج و حتی شهرستان‌ها می‌توانستند برای آموزش به این مرکز بروند. شرط ورود به این مرکز داشتن حداقل تحصیلات ششم ابتدایی و بیش از هجده سال سن بود.

مدت دوره کارآموزی، چهارماه‌ونیم و ۸۴۰ ساعت بود. ۶۰۰ ساعت آن در کارگاه می‌گذشت و ۲۴۰ ساعت شامل آموزش دروس نظری بود.

علاوه بر رایگان بودن دوره آموزش، کارگران می‌توانستند از محل خواب و سه وعده غذای کامل استفاده کنند. پس از اتمام دوره، گواهی‌نامه به کارگران داده می‌شد.

ساخت این آموزشگاه با توجه به رشد جمعیت و تغییر شیوه معیشت از کشاورزی به صنعت اهمیت ویژه‌ای داشت و در ارتقای سطح کیفی و دانش فنی اهالی کرج و در سطح وسیع‌تر ایران بسیار مؤثر بود.



”

روزنامه رسمی. ۱۳۵۲/۸/۲

آگهیهای غیر تجاری

شماره ۳۶۷۳ ۵۲۸۸۱۷

آگهی تاسیس مؤسسه فاتح

نظر به بند الف از ماده ۲ آئین نامه اسلامی، مؤسسات غیر تجاری، مصوب ۱۳۳۷، مؤسسه بنیاد فاتح بشماره ۷ مورخه ۵۳۸۸۱۲ در دفتر مؤسسات غیر تجاری ثبت و مناد آن برای اطلاع عموم آگهی میگردد و اساسنامه مذکور بموجب نامه شماره ۵۳۸۸۱۲-۵۳۸۸۱۲ به گواهی شهربانی رسیده است.

۱- نام مؤسسه بنیاد فاتح.
۲- موضوع غیر انتفاعی و مختصرا کمک به گسترش فرهنگ و بالا بردن سطح بیشتر دانش همگانی و انجام خدمات بهداشتی در حدود امکانات مالی بنیاد از طریق ایجاد ساختمان و کودکان و دبستان و دبیرستان و آموزشگاهها و کتابخانهها، مراکز، خانهها، سالنهای سخنرانی و ساختمان مسجد و نمایش فیلمهای آروزنده و تاسیس درمانگاه و بیمارستان و آموزشگاه پرستاری برای مداوا و معالجه مستندان و ایجاد پرورشگاه و خانه مهد کودک و بیمارستان اطفال بی بضاعت و خوابگاه برای دانش آموزان و دانشجویان و اداره کردن این مؤسسات و واگذاری آنها به مؤسسات غیرانتفاعی دیگر اعطاء عدا و کمک از طریق وجوه نقدی به دانشجویان و دانش آموزان بی بضاعت بطور بلاعوض و خواربار و پوشاک و دارو و کتب و اثاثیه و ملزومات و سایر اشیاء با شخص مستحق و یا مؤسسات خیریه و عام المنفعه و یا مؤسسات فرهنگی و بهداشتی و بیمارستانها و سایر مؤسسات که گزینش آنها در راه اجراء مصلحتهای بنیاد فاتح مؤثر باشد.

۳- مرکز اصلی: کرج جهان شهر خیابان کاخ شرکت سهامی خاص آبادانی جهان.

۴- مرکز شعب ندارد و اساس مؤسسه آقای محمدصادق فاتح و همسر محمود فاتح و خانم زهرا، میوه خانم و ملایحه خانم و زهره خانم تنها فرزندان محمدصادق فاتح و آقایان داناتم فرهنگی واحد فرهنگی میباشد.

۵- مدیران مؤسسه و اشخاصیکه حق امضاء دارند: آقای محمد صادق فاتح به سمت رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل و محمود فاتح به سمت نایب رئیس و آقایان فرهنگی به سمت خزاندار برای مدت نامحدود انتخاب شده اند و حق امضاء کلیه اوراق تمهیدآور بهادار و چکها و پروات و سفته ها و امضاء دفاتر رسمی به تنهایی با آقای محمدصادق فاتح خواهد بود و ایشان حق تمیین و کیل از طرف خود در مورد حق امضاءهای مذکور دارد و آقایان محمود فاتح و داناتم فرهنگی حق دارند مستقیما تمام مراحل اوراق بهادار و چکها و اوراق تمهیدآور را امضاء نمایند و اوراق عادی فقط با امضاء یکی از اعضاء اصلی یا اشخاص مجاز خواهد بود و سرمایه شرکت ۸۰۰۰۰ ریال که بیانک ملی شعبه کرج پرداخت گردیده انحلال بموجب ماده ۱۰ و ۱۱ آئین نامه فوق الذکر و اساسنامه مؤسسه میباشد.

رئیس اداره ثبت شهرستان کرج

ق ۸۰۰۷۵۱

پ ۹۹۷۰

بنیاد فاتح

بنیاد فاتح در سال ۱۳۵۲ تأسیس شد و اساسنامه آن در ۱۲ آبان ۱۳۵۲ به ثبت رسید. اعضای اصلی هیئت مدیره محمدصادق فاتح، محمود فاتح، احمد فرهنگی و کاظم فرهنگی بودند و عضو علی البدل آن سکینه فاتح. مؤسسان بنیاد فاتح، محمدصادق فاتح، محمد فاتح، پروین (سکینه) فاتح، پوران (زهرا) فاتح، ملیحه فاتح، مینو فاتح، زهره فاتح، احمد فرهنگی و کاظم فرهنگی (خواهرزاده های فاتح) بودند که در صورت فوت هر یک از این افراد فرزندان آنها می توانند جایگزین شوند.

دلیل تأسیس بنیاد فاتح ارائه خدمات عام المنفعه ذکر شده است و بنابر وصیت و توصیه محمدصادق فاتح، باید یک سوم دارایی شرکت سهامی آبادانی جهان در کرج، از منقول و غیرمنقول و درآمدهای حاصله آن صرف امور خیریه و عام المنفعه شود.

کمک به فرهنگ عمومی، ایجاد ساختمان دبستان، دبیرستان، آموزشگاهها و مسجد، تأسیس درمانگاه، بیمارستان و پرورشگاه، اعطای هدیه و کمک نقدی بلاعوض به دانشجویان و دانش آموزان بی بضاعت از جمله اهداف این بنیاد است.

محمد صادق فاتح علاوه بر کرج، در مشهد، تهران، یزد و شهرری نیز اقدامات و فعالیت های عام المنفعه داشته است.

“



▪ ویژگی‌های اخلاقی و فردی فاتح

فاتح با اینکه فردی تلاشگر و موفق در تجارت و کسب‌وکار بود و ثروت زیادی داشت، به اصول اخلاقی و انسانی بسیار پایبند بود. او اعتقاد داشت بهترین سرمایه مادی و معنوی، اعتماد و رضایت مردم است که از راه راستی و درستی به دست می‌آید. او تلاش می‌کرد فعالیت‌های تجاری و اقتصادی‌اش برای مردم و حتی محیط زیست منفعت داشته باشد.

خستگی‌ناپذیری، پشتکار، زیرکی، موقعیت‌سنجی، درستکاری، اخلاق نیکو، ساده‌زیستی و قناعت از جمله خصوصیات فاتح بود. او محبت درباره دیگران را سرمایه خوشبختی در زندگی می‌دانست. برای جوانان ارزش و احترام خاصی قائل بود و تأکید می‌کرد جوانان را باید به صداقت، درستی، خوش‌قولی و تفاهم تشویق و آنها را به آینده امیدوار کرد.

وی همچنین اهل قلم و منتقد بود. «اصلاحات اقتصادی» عنوان یکی از مطالب او است که سال ۱۳۱۲ در شماره ۶۵ مجله اتاق تجارت منتشر شده است. علاوه بر این چند یادداشت و مقاله علمی و اقتصادی دیگر در روزنامه‌ها و نشریات مختلف منتشر کرده که در آنها نظر، دیدگاه و راهکارهای خود را درباره توسعه صنعت و اقتصادی و اصول تجارت ارائه داده است.

او سال ۱۳۴۵ از سوی اتاق بازرگانی بهترین تاجر سال معرفی شد و گواهی‌نامه شایستگی دریافت کرد.



■ غروب فاتح

اردی بهشت ۱۳۵۰ تعدادی از کارگران کارخانه چیت سازی در اعتراض به حقوق صنفی خود اعتصاب کردند. کارگران در روز سوم اعتصاب خود تصمیم گرفتند از کرج به سمت تهران حرکت کنند. نیروهای امنیتی حکومت پهلوی در محدوده کاروانسرای سنگی (نزدیک کرج) آنها را متوقف کردند. اما متأسفانه در درگیری بین کارگران و مأموران امنیتی، سه تن از کارگران کشته شدند.

در برخی منابع آمده است که پس از این واقعه، فاتح به دلیل اعتراض و افسردگی تا دو سال به کارخانه جهان چیت نرفت. بعد از این مدت با اصرار مدیران کارخانه بار دیگر به آنجا مراجعه کرد.

۲۰ مرداد ۱۳۵۳ فاتح با ماشین شخصی خود همراه با راننده اش از تهران عازم محل کارش در کرج بود که با تیراندازی گروهی ناشناس در خیابان ستارخان به قتل رسید. پیکرش از تهران به کرج منتقل و بنابر وصیتش در حاشیه درختان گیلان باغ جهان شهر در همان بخشی که خود مشخص کرده بود به خاک سپرده شد.

بلافاصله پس از این اتفاق، گروهی با ایدئولوژی کمونیستی به نام «سازمان چریک های فدایی خلق»، اعلامیه ای منتشر و در حوالی کارخانه فاتح پخش کردند. در این اعلامیه گروه چریک های فدایی خلق، مسئولیت قتل فاتح را به عهده گرفته بودند و دلیل آن را خونخواهی کارگران کشته شده کارخانه جهان چیت و انتقام گیری از فاتح به عنوان یک سرمایه دار صاحب کارخانه ذکر کرده بودند.

با گذشت پنجاه سال از ترور فاتح، برخی این قتل مشکوک را دستور برخی محافل قدرت در حکومت پهلوی می دانند.



■ فرازی از وصیت‌نامه محمد صادق فاتح

«تولد من تقریباً ۱۲۷۷ در یزد می‌باشد و خدا را شکر می‌نمایم که در یک خانواده اصیل و نجیب و خداپرست به دنیا آمده‌ام و در تمام دوره زندگی که از سن چهارده سالگی شروع شده، همیشه اوقات خود را در شهرهای مختلف بپیرجند، مشهد، تهران، کرج صرف امور عمرانی و آبادی و اقتصادی و عام‌المنفعه نموده و در هر قسمت به خواست خداوند متعال با حسن شهرت و اعتبارات خوب و نیکنامی توفیق (از حیث مادی و معنوی) حاصل گردیده و امیدوارم اقداماتی که اینجانب در زمان حیات در هر قسمت نموده‌ام بعد از من فرزندانم و نوه‌های عزیز به‌نحو احسن تعقیب خواهند نمود و موفق خواهند شد. اینک لازم است از تمام همکاران صالح و صمیمی از همشیره‌زاده‌ها و آقایان غضنفر، گرامیان و رؤسای شرکت‌ها و کارمندان و کارگران زراعتی و صنعتی و غیره که در تمام امور در شهرهای مختلف و ایجاد شرکت‌های متعدد، صمیمانه مساعدت‌های لازمه برای پیشرفت منظور نموده‌اند، تشکر نمایم.»

■ خانواده فاتح

محمدصادق تا پایان عمر در نهایت عشق و علاقه در کنار همسرش رقیه غضنفر (که به روایتی) به نام جهان شهرت داشت روزگار گذراند. او به عشق همسرش از نام جهان در برند تجاری و صنعتی خود استفاده کرده است. رقیه غضنفر سال ۱۳۷۴ درگذشت و بنابر وصیت خود در کنار پدرش در مقبره خانوادگی غضنفر در شهر قم دفن شده است.

محمدصادق فاتح و رقیه غضنفر یک پسر و پنج دختر داشتند؛ پروین (سکینه) سال ۱۳۰۵، زهرا (پوران) سال ۱۳۰۷، محمود سال ۱۳۱۱ و ملیحه سال ۱۳۱۲ در مشهد به دنیا آمدند. مینو سال ۱۳۱۵ و زهره سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شدند.

محمود با دختر احمد غضنفر (دختردایی)، پروین (سکینه) با پزشک جراح پلاستیک، احمد نوابی فرزند یکی از خاندان اصیل یزدی، ملیحه با کاظم لاری پسردایی پدرش، مینو با محمدعلی امین از کرمانی‌های رفسنجان و فرزند امین‌التجار و زهره با هرمز افشاریه فرزند یکی از کارخانه‌داران یزد ازدواج کردند. زهرا (پوران) نیز با خواهرزاده فاتح که از هجده سالگی در منزل فاتح بود ازدواج کرد. او تنها دامادی بود که همواره محمدصادق فاتح را همراهی می‌کرد. ازدواج‌ها یا درون نظام خویشاوندی یا با افراد سرشناس از لحاظ مالی و علمی صورت گرفته بود تا ظرفیت حفظ و افزایش دارایی خانواده را داشته باشند. دختران فاتح با اینکه تحصیل‌کرده دانشگاه‌های داخل و خارج و از سهامداران و بازرسان شرکت‌ها و از مؤسسان بنیاد فاتح بودند، هیچ‌کدام وارد بازار کار نشدند. اما فعالیت‌های نیکوکارانه جزو ویژگی‌های ذاتی همه آنها بود و هریک به قدر توان خود پیرو راه و منش پدر بودند.

محمود فاتح که دانش‌آموخته رشته مهندسی نساجی در یکی از دانشگاه‌های لندن بود پس از مرگ پدر ادامه دهنده راه او شد. او علاوه بر تلاش برای پیشرفت بیشتر کارخانه‌های پدرش با نظارت بر بنیاد فاتح توجه ویژه‌ای به خدمات و اقدامات خیریه و عام‌المنفعه داشت. او سال ۱۳۵۷ ایران را ترک کرد و به خارج از کشور رفت. سال ۱۳۸۲ به علت سرطان فوت کرد.

پروین فاتح نیز سال ۱۳۶۵ به علت تصادف درگذشت و در کنار پدرش در باغ فاتح به خاک سپرده شده است. بیشتر نوادگان فاتح و افراد باقی‌مانده خانواده وی، هم‌اکنون در خارج از ایران زندگی می‌کنند که آنها نیز وارث اندیشه و خیرطلبی جد بزرگ خود هستند و بنابه ضرورت به انجام کارهای خیر و عام‌المنفعه می‌پردازند.

■ منابع:

- باستانی، ربابه (۱۳۹۳). فاتح البرز. تهران: ربابه باستانی.
- پایگاه خبری مدیریت شهری کرج.
- سایت مورخان.
- سایت خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا).
- سایت حامیژه.
- «کشتار کارگران جهان چیت کرج». روزنامه دنیای اقتصاد. ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲. ص ۳۱.





■ خودِ خودِ فاتح

زندگی نامه خودنوشت حاج محمدصادق فاتح یزدی

نوشته زیر، زندگی نامه خودنوشت بدون تاریخ شادروان محمدصادق فاتح یزدی است. از شواهد موجود در آن می توان دریافت پس از سال ۱۳۴۳ خورشیدی نوشته شده و برای نخستین بار در این ویژه نامه منتشر می شود. اصل متن سه صفحه ای این زندگی نامه، با ماشین های قدیم تایپ، حروف چینی شده سپس مرحوم فاتح آن را ویرایش و کلمات و عبارت هایی را افزوده است. گل این نوشته، اصول سه گانه پیشرفت موسسه های تجاری و تولیدی از نگاه فاتح البرز و توصیه اش به جوانان ایرانی است.

این جانب در سال ۱۲۷۷ در یزد متولد شده و تا سن ۱۳ سالگی در مکتب های قدیمی، مشغول تحصیل بوده ام و پس از آن، مرحوم پدرم که از بازرگانان معروف و دارای حسن شهرت بود مرا به حجره تجارتی خود برد و اولین نصیحت او این بود که امروز برای تو روز تولد کسبی و سرمایه واقعی تو راستی و درستی و انجام تعهدات و خوش قولی است و باید همه روزه صبح زود به کاروان سرا بروید و قند و چای و سایر مال التجاره ای را که از بندرعباس برای ما رسیده، تحویل بگیرید و در دفتر ثبت کنید.

در آن زمان اجناس تجارتی از هندوستان به بندرعباس می آمد و از آنجا به وسیله قاطر و شتر به یزد حمل می گردید و این جانب هم به تبعیت از نصایح و دستور مرحوم پدرم همه روزه پیش از طلوع آفتاب به کاروانسرا رفته و مال التجاره ای را که رسیده بود تحویل گرفته و کرایه آن را به شتردار پرداخت و چگونگی را مرتباً به پدرم گزارش می نمودم. تدریجاً دفاتر تجارتی و صندوق هم در اختیار این جانب گذارده شد و اجناسی را هم که فروش شده بود از انبار خارج و به خریدار تحویل داده و اقساط آن را به موقع دریافت می نمودم و مرحوم پدرم گاه گاه فقط صندوق و دفاتر تجارتی را رسیدگی می نمود.

بعد از یک سال پدرم سرمایه مختصری در اختیار من گذارد که به زودی از بین رفت و پدرم مرا دلداری داد که این ضرر در واقع به نفع تو است و تجربه تو را زیاد می نماید و مجدداً سرمایه دیگری به من داد که قسمتی از سرمایه دوم هم در جنگ اول جهانی از بین رفت و پس از خاتمه جنگ اول به اتفاق پدرم و عده ای از فامیل با شتر و کجاوه، مسافرتی طولانی به عتبات نمودیم

و هشت ماه در عتبات توقف داشتیم و نظر به این که از بیکاری ناراحت بوده و به کار علاقه مند بودم در بغداد هم مقداری قند از بمبئی وارد بازار نموده و با زحمت زیاد [و] بدون منافع فروختم و به یزد مراجعت کرده و متاهل شدم. در سال ۱۳۰۰ شمسی که تجارت بین هندوستان و زاهدان و بیرجند بسیار رونق داشت با اجازه پدرم از راه کرمان و بم و بلوچستان و زاهدان با زحمت و مصیبت زیادی به بیرجند مسافرت نموده و مستقلاً به کار تجارت مشغول گردیدم. پس از چندی توقف در بیرجند، در سال ۱۳۰۲ از بیرجند به مشهد رفته و در آنجا تجارت می نمودم. طولی نکشید که بر اثر حسن شهرت، در ردیف بازرگانان معروف مشهد قرار گرفته و اعتبارات مالی و قولی زیادی در بازار و بانک ها تحصیل نمودم. در واقع همین سابقه، سرمایه اصلی این - جانب بود و بنا به همین اعتبار هم شرکت نفت، نمایندگی فروش نفت و بنزین خراسان را به این جانب واگذار نمودند و در نتیجه تا قبل از تصویب و اجرای قانون انحصار تجارت، با کمال آسایش و امنیت اقتصادی به حکم عرضه و تقاضای پشم و پنبه و پوست توسط بانک روس به عشق آباد صادر و در مقابل، قند و شکر و قماش وارد می نمودم. در آن زمان تجار معروف و صحیح العمل زیادی در مشهد مشغول تجارت بودند و این جانب علاوه بر امور بازرگانی، علاقه زیادی هم به کشاورزی داشتم و تدریجاً املاکی را در نزدیکی نیشابور خریداری و اوقات تعطیل و فراغت خود را صرف امور زراعتی می نمودم تا آن که این زندگی آرام و تجارت آزاد را قانون انحصار تجارت مصوب ۹ اسفند ماه ۱۳۰۶ به کلی دگرگون ساخت و مقررات مربوط به واردات و صادرات و تهیه و تصدیق صدور پروانه ورود و همچنین سایر قوانینی که

اینچایب در سال ۱۲۷۲ د. بزرگ متولد شده و تا سن ۱۳ سالگی در مکتب های دینی مشغول تحصیل بوده ام و آن مرحوم بدین که بازرگانان معروف و دارای حسن شهرت بود مرا به حجره تجارتی خود برد و اولین تسبیح او این بود که امروز برای تو روز تولد کسب و سرمایه واقعی تو را بشو و در سن اینچایب تمهیدات و مشورتی نوشت و باید که روزی صبح زود بدو رسوا شود و نقد و جای و سایر مال التجاره ای را که او بزرگوار پس رسیده تحویل بگیرد و در دفتر ثبت قیود در آن زمان اجتناب تجارتی از هندوستان به هند و سایر ممالک و بوسیله قافله شتر فروخته و حاصل بگیرد. و اینچایب هم به تمهیدات و اصحاب و دست فروشان به هند و روزی بین طرغ آفتاب بزرگوار رسیده و متذکر التجاره ای را که رسیده بود تحویل گرفته و از برای آتیه به شتر از برداخت و چونگی را مرتباً به بدو تر گزاری میفرمود و متذکر تجارتی و صندوق هم در اختیار اینچایب گذاردند و اجناس راه که فروخته شد به او از انبار خارج و بخیردار تحویل داده و اقساط آنرا بوقع دریافت می نمود. و مرحوم به بدو نگاه نقد صندوق و دفاتر تجارتی را رسیدگی می نمود. بعد از بمشال بدو سرمایه مختصری در اختیارش گذارد که بزرگی از بدوین رفت و بدو مرا دلاری داد که این ضرر و زیان منجبت تراست و تجربه تو را زیاد بیند و بعد از سرمایه دیگری بدو داد که قسمی از سرمایه بدو را در جنگ اول افغانستان و در هند و روس و چین از خاسته جنگ اول با بقا باقی بدو و بعد از این قابل باشت و اجازه سفراتی طولانی به متبسات موبی و هشتاد و هفت دقیقه داشتیم و نظر باینکه او بیگاری ناراحت بود و بدو بلافاصله بدو در دزداندها و حشم بقدری قند از بچی و آرد گندیده و باز حسرت زیاد بدوین منافع فروخت و به یزد مراجعت فرود و متاهل شد و مرا سال ۱۳۰۰ هجری شمس که تجارت بین هندوستان و زاهدان و بیرجند بسیار رونق داشت اجازه بدو را راه کرمان و سیمر بلوچستان و زاهدان بازگشت و مصیبت زیادی به بیرجند سافرت نموده و مستقلاً بکار تجارت مشغول گردیدم و بعد از چند وقت بدو در سال ۱۳۰۲ هجری به بیرجند سفر نموده و در آنجا تجارت میفرمود و طولی نگذشت که پشرا حسن در بدو رفت و بدو بزرگانان تجارتی شید کارگرفته و اعتبارات مالی و قولی زیاد به بازار و بیرون تحصیل نمودم و در واقع همین سابقه سرمایه اصلی اینچایب بود و بنابه همین اعتبار شرکت نفت تلاندیک فروشی نفت و پتروئیل خراسان را اینچایب با گذار نمودند و در نتیجه تا قبل از تصویب و اجاری این شرکت انحصار تجارت با کاکل آسایش و امنیت اقتصاد و محترم رفاه و تأخیر و بنیبه و حقوقی توسط بانک روس به عقد آباد صادر و در مقابل شتر و قاش وارد می نمودم و در آن زمان قشایب و صاحب المصلحت را بدوین و رفعت شید کارگرفته و اینچایب بدوین را به بازار بزرگوار گسیل و در آن زمان بدویم به کشاورزی داشت و در نتیجه اطلاق در زمینهای پشرا بخیر بردی و اوقات تعطیل و فراغت خود را صرف امر و زراعت می نمود. تا اینکه این زندگی آرام و تجارت آزاد را قانون انحصار تجارت مسووم ۱۳۰۶ هجری ستمی سرکون ساخت و حقوق مربوط به واردات و صادرات را تهی و تصدیق صدور بر موانع ورود و همین سبب سایر تواناییه بعد از رسیده تحویل بزرگوار تجارت بکار مخصوصاً تجار و ولایت ایجاد نمود و اینچایب بدوین به پیشانیات بدو

بی اقتصادی علاقه داشتیم تا جایی بودم که برای ادامه کار اخذ پروانه و انجام تشریفات قانون انحصار تجارت همسایه بشدین باین تهران آمد و وقت نلای و سنا هم عقیده ما این بود که قانون انحصار تجارت که به شورا اقتصاد کشور است — روسیلهای برای سواستفاده عده ای فراهم نموده یزیدی مورد توجه دولت قرار خواهد گرفت ولی سنا مقانه نه تنبایان مزبور نشد بلکه روز بروز هم به منظور جلوگیری از سواستفاده ها مقررات تازه ای وضع گردید بطوریکه عده ای از بازار تا ولایات بر اثر اجرای این قوانین اجباراً دست از کار تجارت کشیده و پندارهای دیگری مشغول شدند و بنظر اینجانب بحیثیت تجارت از ناوکسب مشروع و آزاد بود که خواهی نخواهی احتکار — قاچاق — دلال بازی و بطور کلی هرج و مرج بزرگی را در امور بازرگانی ایجاد نموده و موجبات فساد اخلاقی بعضی را فراهم نمود در نظر دارم که در یکی از مسافرت ها که از مشهد به تهران آمده بودم آقای جم اینجانب را به مرحوم داور معرفی نمودند که درباره امور اقتصادی خراسان مذاکره کنم و در مذاکراتی که با مرحوم داور صورت گرفت خلاصه جواب ایشان این بود که مملکت تجارت می خواهد نه تاجر و بنابه همین طرز تفهم بود که شرکت تجارتی و سایر تشریفات دولتی دیگر بوجود آمده البته نسبت به نتیجه آن شاید نیازی به توضیح نباشد بهرحال اینجانب بواسطه این تحقیقات کلیه اراضی زراعتی و املاک و خانه خود را در مشهد فروخته و به تهران آمدم و چون ادامه تجارت سالم سابق دیگر میسر نبود

هم نسبت به توسعه امور صنعتی و کشاورزی فکر خود را در این راه معطوف داشته و از تعقیب این تفهم بالا رضایت دارم و موافقت هائی نیز تحصیل نموده ام و در بین این مدت مسافرت هائی نیز متناوباً به هندوستان و ژاپن و اروپا نمودم و با خواست خداوند متعال و بواسطه اعتبارات مادی و معنوی توانستم که معاملات بزرگی و غیدی انجام دهم که نه تنها خود بخوار سرافراز بلکه برای کشور عزیزم هم شایان توجه است و در سال ۱۳۲۴ بر

به تقویت صنایع و توسعه امور کشاورزی تشخیصی دادم هنگامی رسیده که بایستی از تجربیات و اعتبارات حاصله حد اکثر استفاده را بنمایم و برای تأمین این منظور محل سکونت خود را از تهران ترک و در حاجی آباد کرج ملکی شخصی خودم اقامت نمودم و با کمک و همکاری اشخاص مطلع و بصیر و علائق که تجربیات کافی در امور دارند شروع به کار نمودم و غرض از آنست که در این فرصت کوتاه توانستم که در شرکت یکی شرکت سهامی جهان چیت و دیگری شرکت سهامی آبادانی جهان تأسیس نمایم که بحداله شرکت های مزبور با حسن شهرت کارهای غنید و مبی را انجام داده اند که مورد توجه عمومی قرار گرفته و به علاوه بانا ایس این شرکتها موجبات زندگی پنج هزار نفر فراهم شده که بحداله در آسایش و تفریح و علائقند — البته بنظر اینجانب پیشرفت هر دو سه ای قائم بر سه اصل است ۱- اخلاق و رفتار خوب ۲- انجام قول و قرارها ۳- سهم کردن کارگران مؤسسه از منافع خالص عقیقه دادم که مقررات اجباری بیجوجه مانند نون و قرارهای

دوستانه در پیشرفت کار مؤثر نیست — بنابراین بنظر اینجانب با توجه باینکه دولت رهبر ملت است اولیا محترم دولت بایستی که تمام افراد ملت مخصوصاً طبقه جوان کشور را به صداقت و درستی و خوشنوی و حسن نظام تشویق و آنها را به آینده امیدوار نمایند تا بر اساس آن قوه نماله کشور هستند معاملات خود را با کارهای مثبت مصرف دارند و نیز سازشهای باید و نبود داشت باشد که

پیچیده صفحه ۳

تجارت کشیده و به کارهای دیگری مشغول شدند. به نظر این جانب همان محرومیت تجار از کار و کسب مشروع و آزاد بود که خواهی نخواهی احتکار، قاچاق، دلال بازی و به طور کلی هرج و مرج بزرگی را در امور بازرگانی ایجاد نموده و موجبات فساد اخلاقی بعضی را فراهم کرد.

در نظر دارم که در یکی از مسافرت ها که از مشهد به تهران آمده بودم، آقای جم این جانب را به مرحوم داور معرفی نمودند که درباره امور اقتصادی خراسان مذاکره کنم و در مذاکراتی که با مرحوم داور صورت گرفت خلاصه جواب ایشان این بود که مملکت تجارت می خواهد نه تاجر. بنا به همین طرز فکر هم بود که شرکت تجارتی و سایر شرکت های دولتی دیگر به وجود آمد که البته نسبت به نتیجه آن شاید نیازی به توضیح نباشد.

به هر حال این جانب به واسطه این تضییقات، کلیه اراضی زراعتی و املاک و خانه خود را در مشهد فروخته و به تهران آمدم. چون ادامه تجارت سالم سابق، دیگر میسر نبود، نسبت به توسعه امور صنعتی و کشاورزی فکر خود را در این راه معطوف داشته و از تعقیب این فکر هم کاملاً رضایت دارم و موفقیت هایی نیز تحصیل نموده ام. در بین این مدت، مسافرت هایی نیز متناوباً به هندوستان و ژاپن و اروپا نمودم و با خواست خداوند متعال و به واسطه اعتبارات مادی و معنوی توانستم معاملات بزرگی و مفیدی انجام دهم که نه تنها خود مفتخر و سرافرازم، بلکه برای کشور عزیزم هم شایان توجه است. در سال ۱۳۱۴ به تقویت صنایع و توسعه امور کشاورزی تشخیصی دادم هنگامی رسیده که بایستی از تجربیات و اعتبارات حاصله حداکثر استفاده را بنمایم. برای تأمین این منظور، محل سکونت خود را از تهران ترک و در حاجی آباد کرج ملکی شخصی خودم اقامت نمودم و با کمک و همکاری اشخاص مطلع و بصیر و علاقه مند که تجربیات کافی در امور دارند شروع به کار نموده و خوش بختانه که در این فرصت کوتاه توانستم که دو شرکت یکی شرکت سهامی جهان چیت و دیگری شرکت سهامی آبادانی جهان تأسیس نمایم که به حمد الله شرکت های مزبور با حسن شهرت، کارهای مفید

■ جنس دینداری فاتح البرز

دکتر حسین عسکری

نویسنده و البرز پژوه

وصیت نامه شادروان محمدصادق فاتح (۱۲۷۷ - ۱۳۵۳ ش) که در دفتر اسناد رسمی شماره ۲۱ کرج به ثبت رسیده، با این جملات آغاز شده است: «با اقرار به وحدانیت خداوند قادر متعال و رسالت حضرت محمد بن عبدالله خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده فرزند پاک آن حضرت، وصیت شرعی و قانونی نمود بر این که...»

این تأکیدات ایمانی عامل توسعه شهر کرج در ۳۰ آبان ۱۳۴۳، نشان می دهد که فاتح «باور اسلامی - شیعی» راسخی داشته است. این جملات فقط در مقام نظر بر زبان و قلم او جاری نشده بلکه با کوشش ها و کنش های زیر، در عرصه عمل هم ثابت شده است:

۱. ساخت دو مسجد در محله های کارگر نشین و کارمند نشین چهارصد دستگاه و جهان شهر کرج؛

۲. کمک مالی مستمر به مسجد جامع کرج بر اساس خاطرات آیت الله سید محمود مدرسی یزدی؛

۳. توجه جدی به وقف های آموزشی، درمانی و اجتماعی ویژه مستمندان در قالب تأسیس «بنیاد خیریه فاتح»؛

۴. یتیم نوازی با احداث پرورشگاه؛

۵. پرداخت وجوهات شرعی (خمس) به علمای شیعه براساس خاطرات حجت الاسلام والمسلمین شیخ غلام رضا کریمی محلاتی امام جمعه موقت کرج؛

۶. پیوند صمیمانه و غیر ابزاری با روحانیون آگاه آن روزگار همانند استاد شهید مرتضی مطهری با استناد به خاطرات آقای دکتر مهربان رجبی؛

۷. تکریم جویندگان دانش و دانش آموزان با راه اندازی خوابگاه دانشجویی و مدارس؛



۸. ترویج فرهنگ کار و تلاش و کسب روزی حلال با تأسیس آموزشگاه فنی و حرفه‌ای و ایجاد فرصت‌های شغلی فراوان در قالب گروه صنعتی جهان؛

۹. تأسیس باشگاه ورزش باستانی (زورخانه) با هدف تقویت توأمان روح و جسم (قَوَّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي)؛

۱۰. وفاداری صادقانه به حریم زن و خانواده با چشم‌پوشی عاشقانه از کم‌بینایی پیش آمده برای همسرش؛

۱۱. پشتیبانی بی‌منت از خانواده‌های ضعیف با ارسال پول، آذوقه و زغال (سوخت رایج آن روزگار)؛

۱۲. مبارزه جدی با بی‌سوادی و جهل کارگران.

در ۲۰ بهمن ۱۳۴۴ مرحوم فاتح در سفرش به حج، نامه‌ای نوشته که رضایت باطنی ناشی از همسانی عمل و نظرش را نشان می‌دهد: «به حمدالله دفعتاً سعادت یاری نمود و توفیق زیارت خانه خدا و حضرت پیغمبر (ص) نصیب من گردید و از این پیشامد خیلی خوشحال هستم... به حمدالله این دستگاه‌های مفید که در کرج از طرف من به وجود آمده، علاوه بر این که برای همگی مفید است از نقطه نظر افکار عمومی و مواظبت در امانت مردم باعث افتخار من و کارکنان دستگاه (کارخانجات جهان) و اشخاصی که با دستگاه تماس داشته‌اند، راضی و موجب افتخار من گردیده است. در سفارت ایران (جده) چند نفر از کارکنان سفارت به شرحی، تعریف موسسات جهان کرج می‌کردند که موجب خوشحالی من بود...»

فاتح، زمانی مسلمان بود که گفتمان فرهنگی حاکم بر حکومت وقت یعنی پهلوی، «گفتمان ناسیونالیسم لیبرال» بود و نوسازی فرهنگ ایران بر سه محور ناسیونالیسم، باستان‌گرایی و مذهب‌زدایی انجام می‌شد. به همین جهت، دینداری سنتی فاتح در حکومت پهلوی به ویژه دربار مشتری نداشت.

از دیگر سو، در بین روشنفکران عرفی مخالف و منتقد حکومت پهلوی چه جریان روشنفکری عرفی راست (لیبرال‌ها) و چه روشنفکری عرفی چپ (کمونیست‌ها)، آموزه‌های دینی موجود در شخصیت فاتح مورد اقبال نبود به ویژه جریان اشتراکی که با نگاه ملحدانه و نیست‌انگارانه، دین را افیون توده‌ها می‌دانست؛ جریانی که ناجوانمردانه و جاهلانه، جان شریف فاتح را در ۲۰ مرداد ۱۳۵۳ با تروری بی‌رحمانه ستاند و توسعه و آبادی بخشی از ایران و شهر کرج را با خلل مواجه کرد.

فاتح، وقتی مسلمان بود که در عرصه صنعت و تولید، دین، ابزاری برای جلب منفعت و دفع ضرر نبود. بر همین اساس، دینداری‌اش را باید مبتنی بر باورهای قلبی‌اش تحلیل کرد نه سود و سودا. جغرافیای دینداری فاتح باعث می‌شود که دو فراز آغازین وصیت‌نامه‌اش را مبنای نظری این همه کارهای نیک در شهر کرج بدانیم.

کلام آخر این که دینداری صادقانه و مومنانه فاتح، مصداق این آیات نورانی و جانبخش قرآن کریم است: «مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده‌اند، پس امید است که اینان از راه یافتگان باشند (توبه / ۱۸)... به پدر و مادر احسان کنید؛ و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه‌مانده و بردگان خود [نیکی کنید]، که خدا کسی را که متکبر و فخرفروش است دوست نمی‌دارد (نساء / ۳۶)... همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست (حج / ۴۱)».

فاتح از نگاه دیگران

فصل
دوم

“

■ ابراهیم جوادی



من دبستانی بودم که به دلیل شغل پدرم همراه با خانواده برای زندگی به کرج آمدم. در همان دبستان با نام فاتح آشنا شدم. پدران خیلی از دوستانم در کارخانه جهان چیت فاتح کار می کردند و من از آنها شنیدم که فاتح تمام جهان شهر را خریده و برای کارمندان و کارگران خانه ساخته است. یکی از خدمات فاتح تأسیس باشگاه ورزشی بود. در آن باشگاه، باشگاه کشتی و یک زورخانه بود. من خودم به همین باشگاه می رفتم و خیلی از کشتی گیرانی را هم که به آنجا می رفتند می شناختم. مرحوم فاتح حتی به فکر ورزش کارکنان و کارگران خود و مردم دیگر بود.

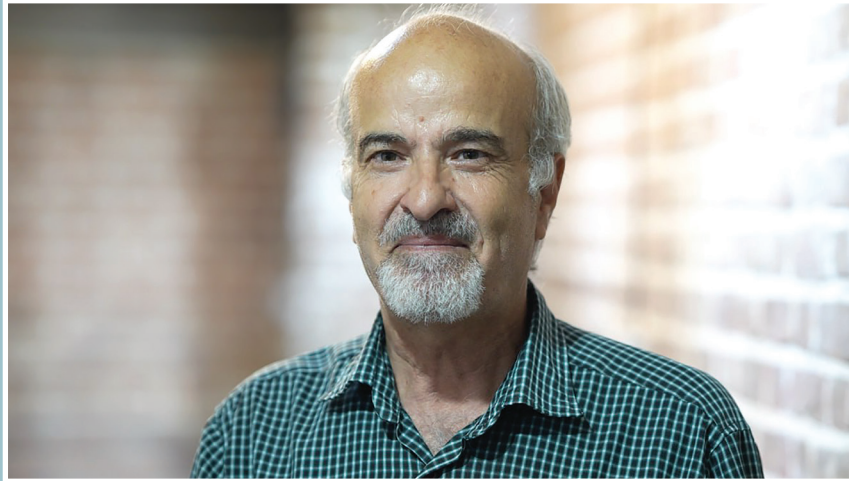
■ علی اکبر تیرگردان



من علی اکبر تیرگردان هستم. دنباله فامیلی من سریزدی داشت که بعدها به دلایلی حذف شد. من در دهه سی از یزد به کرج آمدم و در بخش بافندگی کارخانه جهان چیت مشغول کار شدم. آقای فاتح آنقدر خدمات داشته که من هرچقدر درباره ایشان بگویم کم است؛ تأسیس بیمارستان مدنی، آموزشگاه فنی حرفه ای، تعدادی مدرسه، یتیم خانه، مهدکودک، شیرخوارگاه و تعدادی زیادی کارخانه در کرج از جمله خدمات ایشان است. اصلاً نام کرج را باید به نام ایشان بگذارند. دلیل اینکه چه شد یزدی ها به کرج آمدند، سرمایه گذاری فاتح و حمایت او از همشهریان بود. هم به همشهریان کار داد و هم آنها را با قیمت مناسب خانه دار کرد.

و

■ حسن بقایی سریزدی



حسن بقایی سریزدی هستم؛ معروف به داوود. من تنها کسی هستم که درون کارخانه جهان چیت به دنیا آمدم. خانه اصلی فاتح در تهران بود. ولی یک خانه هم داخل کارخانه داشت که بعضی روزها به خصوص در زمستان‌ها همراه با همسرش در این خانه اتراق می‌کردند. پدر من مسئول نگهبانی و حراست کارخانه بود و ما در خانه کارگری کارخانه زندگی می‌کردیم. من در این خانه به دنیا آمدم و تا هفت هشت سالگی فکر می‌کردم فاتح پدر بزرگ من است.

به نظر من از هر زاویه‌ای که به شخصیت فاتح بنگرید می‌توانید یک انسان الگو را ببینید؛ از لحاظ فردی، تربیتی، اخلاقی، دینی، مدیریتی و حتی خانوادگی. فاتح متولد و محصول یک خانواده اصیل و ثروتمند است. پدر و پدر بزرگش و جد پدرش همه تاجر بودند. فاتح چگونه فاتح شد و این سرمایه را از کجا آورد؟ یکی به دلیل ریشه خانوادگی و اصالت و تاجر زاده بودن است. دیگر اینکه بسیار با تربیت ایرانی اصیل و دینی، آن هم از نوع یزدی پرورش پیدا کرده است.

درباره دینداری او حرف و حدیث زیاد است. او اصلاً اهل تظاهر نبود و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند من فاتح را با ریش، با تسبیح یا با انگشتر عقیق و یا با رد مهر بر پیشانی دیده‌ام، اما بسیار دین‌باور بود. شاید دیگران نماز خواندنش را ندیده

باشند اما من دیده‌ام. او همیشه جوری برنامه‌ریزی می‌کرد که نیم ساعت قبل از اذان ظهر به خانه برود. یک خواب قیلوله بکند و نماز بخواند و استراحت کند. آیت‌الله سید حسن مدرسی بزرگ، بنیانگذار حوزه علمیه کرج و امام جماعت مسجد جامع کرج دایی مادر بنده بود. مورد دیگری که من از متدینی فاتح یادم هست این است که خیلی وقت‌ها به خانه ما در همان کارخانه می‌آمد و پول‌هایی را به پدر من می‌داد و به او می‌گفت این‌ها را برسان به آقای مدرسی؛ مثلاً می‌گفت این خمس من، این زکات من، این سهم امام من است. پدر من هم این پول‌ها رابه دایی مادرم می‌داد. این‌ها فقط گوشه‌ای از خصوصیات فردی مرحوم فاتح است که ذکر کردم و من با شناختی که از آن مرحوم دارم می‌توانم ساعت‌ها درباره ایشان حرف بزنم.

و

■ کریمی محلاتی



بنده کریمی محلاتی هستم؛ امام جماعت مسجد جامع حضرت صادق(ع) و دبیر جامعه روحانیت مبارز استان البرز. من آقای فاتح را ندیده‌ام. چون ایشان سال ۱۳۵۳ به رحمت خدا رفتند و ما سال ۱۳۶۰ به کرج آمدیم. اما از همان زمان که آمدیم کرج تا الان، آنچه که من از مردم درباره او شنیدم فقط ذکر خیر ایشان بوده است.

ما در روایت داریم که «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ»، یعنی انسان وقتی از دنیا می‌رود پرونده اعمالش بسته می‌شود الا در سه چیز، که اولی صدقه جاریه است. مرحوم فاتح در این مورد واقعاً آدم موفقی بوده است.

مساجد، بیمارستان‌ها، فضای سبز و کارخانه‌هایی که تأسیس کرده و خانه‌هایی که برای کارگران و کارمندان ساخت است همه به معنای صدقه جاریه است.

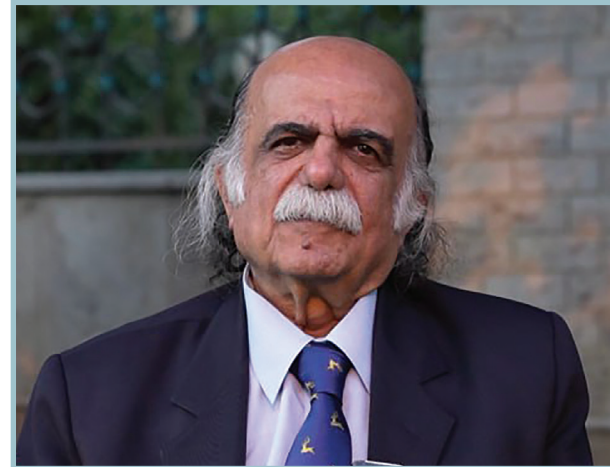
من از مرجع بزرگوار مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی شنیدم زمانی که امام رحمت الله علیه در نجف بود مرحوم فاتح برای ایشان پول می‌فرستاد.

به هر صورت آقای فاتح فردی موفق و از خیرین واقعی بود.

■ میرجلال الدین گزازی

در شگفت افتاده‌ام از مردی که در سالیان اندک زندگانی این همه شگفتی بیافریند. مردی از یزد؛ یزد با یزد با یزدان در پیوند است. یکی از ایزدی‌ترین مردان که در پی آبادی و شادی برای همشهریان خود و دیگران بوده است، بزرگ‌مردی است به نام فاتح.

جاودانگی در جهانی دیگر است. اما در گیتی هم می‌توان جاودانه شد. تنها به یک شیوه؛ با نام. اگر آن نام نامی نیک باشد، اگر او جایی در دل زندگان برای خویش یافته باشد، نام او را در هر جای به هر شیوه به نیکی می‌برند. پس فاتح در نام همچنان زنده است. یاد او در دلها جاودانه بمانده است.



■ محمدحسین رحیمی



من سال‌ها در کنار فاتح بودم؛ از سال ۱۳۳۶، تابستان‌ها وقتی ایشان با خانواده‌اش به باغ شمیرانات می‌رفت از خانه‌اش در خیابان رشت محافظت می‌کردم. از سال ۱۳۴۱ تا شهریور ۱۳۸۱ هم در یکی از کارخانه‌های فاتح کار می‌کردم. آقای فاتح بسیار مرد شریف و خدمتگزاری بود. او ساعت ۴ صبح به کارخانه می‌رفت و ماشین‌ها را یکی‌یکی چک می‌کرد. بعد از آن می‌رفت به بیمارستان مدنی که هیئت مدیره آنجا بود و به مشکلات آنجا می‌پرداخت. بعد از آن دوباره می‌آمد به شرکت آبادانی جهان و به تمام امور کارخانه رسیدگی می‌کرد.

یک بار یکی از همکارانمان پشت دستگاه یک گونی انداخته بود و داشت نماز می‌خواند، فاتح از او پرسیده بود شما از استادکاران اجازه گرفته‌اید؟ او در پاسخ گفته بود بله. فاتح هم به رئیس ایشان گفته بود پنج تومان پاداش برایش بنویس.





گفتی ای پیک راستان خبر یار ما بگو
احوال گل به بلبل دستان سرا بگو
ما محرمان خلوت انسیم غم مخور
با یار آشنا سخن آشنا بگو

از پنجاه سال از ساخت این مسجد نمونه آن نیست. مولانا می‌گوید «کعبه را که هر دمی عزّی فزود آن ز اخلاصات ابراهیم بود»، می‌گوید کعبه ساختمانی ساده است چرا آنقدر عزّتش اضافه می‌شود؟ چون معمارش مخلص بود؛ ابراهیم خیلی آدم مخلصی بود که خانه‌ای که بنا کرد جاودان مانده است. مسجد رسول اکرم هم چون براساس اخلاص جناب فاتح ساخته شده است سراسر معناست.

من از آقای دلیلی یکی از مشاوران نزدیک فاتح شنیدم که وی بعد از ساخت مسجد، یک روز با ماشین و راننده خودش نزد آقای مطهری رفت تا از ایشان برای امام‌جماعت مسجد دعوت کند. آقای مطهری آن زمان به‌طور موقت در روستای شهرستانک مقیم بود. ایشان یک روز هم در مسجد حضرت رسول نماز برگزار می‌کنند ولی به دلیل فعالیت‌های علمی و لزوم رفت‌وآمد مدام به قم و تهران، امامت‌جماعت را به آقای آذری قمی می‌سپارند. نکته این است که آقای فاتح به اینکه چه کسی امام‌جماعت مسجد باشد هم دقت داشته است.

به گمانم ده سالم بود که آقای فاتح را از فاصله نزدیک دیدم؛ در جشنی که فاتح برای ورزشکار کرجی آقای ابراهیم جوادی برگزار کرده بود. آقای جوادی در مسابقات کشتی المپیک مونیک رتبه سوم را به‌دست آورده بود و این جشن به افتخار او برپا شده بود. ما آن موقع در یکی از روستاهای کرج زندگی می‌کردیم. ما را آوردند کرج و در آن مراسم شرکت کردیم. یادم می‌آید ابراهیم جوادی کراوات و یک حلقه گلی به گردن داشت که به گمانم آقای فاتح این گل را به گردن ایشان انداخته بود. آقای فاتح چند دقیقه‌ای هم سخنرانی کرد، حتی فکر می‌کنم ابتدای حرف‌هایش این شعر را خواند؛ «ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کژی زاید و کاستی.»

مطلب دیگری که درباره آقای فاتح می‌خواهم بگویم ساخت مسجد حضرت رسول (ص) به همت ایشان است. این مسجد بسیار زیبا و باشکوه، یکی از بناهای مهم در کرج است. گمان نمی‌کنم در ایران مسجدی به این زیبایی و معنویت باشد. این مسجد بدون ستون و به شکل معبدگونه‌ای با سقف مقرنس ابتدای خیابان استانداری واقع شده است. هنوز هم بعد از بیش



■ پیام حجت الاسلام سید مهدی خاموشی رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه تجلیل از شخصیت والای مرحوم فاتح ترویج سنت حسنه‌ی وقف است

رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه در پیامی به اولین آیین نکوداشت واقف خیراندیش، مرحوم حاج محمد فاتح یزدی، در مهرماه ۱۴۰۳، از خدمات گرانسنگ و نیت معنوی ارزشمند این واقف بزرگ تجلیل و قدردانی کرد.
متن پیام حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر سیدمهدی خاموشی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
وقف، به عنوان یکی از ارزشمندترین اعمال و از نیکوترین سنت‌های اسلامی، تجلی بارز ایمان، اخلاص، انسان‌دوستی و احسان است. این سنت الهی که ریشه در تعالیم پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و اهل بیت علیهم السلام دارد، نه تنها در برآوردن نیازهای مادی و معنوی جامعه مؤثر است، بلکه پلی است به سوی کسب رضوان الهی و آبادانی آخرت. نیکوکارانی که با وقف اموال و با انفاق دارایی‌های خویش، همواره در تلاش برای رفع مشکلات مردم و خدمت به خلق خدا بوده‌اند، نمونه‌های والا و ماندگاری از اخلاص و ایثار را در تاریخ برجای گذاشته‌اند.

در این میان، از جمله‌ی این انسان‌های بزرگوار، مرحوم حاج محمد صادق فاتح یزدی است که با نیت پاک و اراده‌ای استوار، نقش بی‌بدیلی در اعتلای فرهنگ وقف و نیکوکاری در جامعه ایفا نمود.

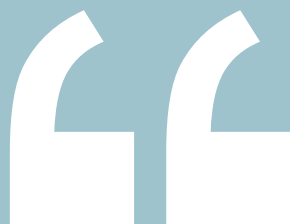
مرحوم حاج محمد صادق فاتح یزدی، از واقفان نیک‌اندیش و بنیان‌گذار کرج نوین، با تأسیس بنیاد خیریه‌ی فاتح و موقوفات ارزشمند، میراثی گران‌سنگ از خدمت و اخلاص به یادگار گذاشتند. ایشان با درک عمیق از نیازهای جامعه، در عرصه‌های گوناگون علمی، فرهنگی، درمانی و اجتماعی به ارائه خدمات ماندگار پرداختند.

از جمله خدمات بزرگ ایشان می‌توان به تأسیس مدارس متعدد برای اعتلای علم و دانش در میان جوانان، ایجاد بیمارستان و درمانگاه برای درمان نیازمندان، و تأسیس مؤسسه‌ی فنی و حرفه‌ای جهت مهارت‌آموزی به جوانان و اشتغال‌زایی برای آنان اشاره کرد. همچنین، احداث چندین مسجد در مناطق مختلف کرج، نشانه‌ای از عمق اعتقاد و تعهد ایشان به معارف و شعائر اسلامی است. ایشان علاوه بر این، با تأسیس چندین پرورشگاه برای ایتام و اختصاص چندین هکتار زمین در شهرری جهت رفاه حال نیازمندان، نشان داد که دغدغه‌ی اصلی‌اش تأمین زندگی شرافتمندانه برای همه‌ی اقشار جامعه بود.

خدمات بی‌پایان مرحوم فاتح یزدی به همین جا ختم نمی‌شود. موقوفات و اقدامات ایشان در حوزه‌های مختلف، نه تنها نیازهای مادی مردم را برطرف کرد، بلکه بذر امید و نیکوکاری را در دل‌های بسیاری کاشت. به حق، چنین اقدامات خداپسندانه‌ای می‌تواند الگویی الهام‌بخش برای تمام اقشار جامعه باشد تا در جهت ارتقای فرهنگ وقف و خدمت به مردم گام بردارند.

تجلیل از شخصیت والا و نیکوکار مرحوم حاج محمد صادق فاتح یزدی، در واقع تجلیل از سنت حسنه‌ی وقف و نیکوکاری است که همواره از ارزش‌های والای دین مبین اسلام بوده و خواهد بود. برگزاری این مراسم بزرگداشت، نه تنها ادای دینی است به خدمات این مرد بزرگ، بلکه گامی است در جهت ترویج و توسعه‌ی فرهنگ وقف در جامعه. امید است که بنیاد خیریه‌ی فاتح، به عنوان یکی از یادگارهای ارزشمند این واقف بزرگ، با تداوم این راه نورانی و برگزار کردن چنین مراسمی، به ترویج راه و منش مرحوم فاتح ادامه دهد و فرهنگ احسان و نیکوکاری را در میان نسل‌های آینده نیز زنده نگاه دارد.

سیدمهدی خاموشی
رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه





■ پیام دکتر مجتبی عبد‌الهی استاندار البرز به مناسبت بزرگداشت حاج محمدصادق فاتح

بسمه تعالی

وقف، به عنوان یکی از ارزشمندترین سنت‌های اسلامی، حامل فرهنگی غنی و جامع در بهره‌گیری از سرمایه‌های مادی در گستره‌های معنوی و عام‌المنفعه است.

ترویج و تکریم این فرهنگ، ضرورتی غیرقابل انکار است که باید همواره مورد توجه قرار گیرد. بی‌شک، عمل الهی واقفان که از سعادت بهره‌مندی از این موهبت عظیم برخوردارند، مایه فخر جامعه بوده و صدقه جاریه و حسنات آنان از جغرافیای سپاس‌بندگان خدا فراتر رفته و در پیشگاه الهی به اجری عظیم مآجور خواهد بود.

در میان واقفان نیکنام استان البرز، نام مرحوم حاج محمدصادق فاتح، به عنوان یکی از پیشگامان وقف در این استان، جلوه‌ای پرشکوه و پرتاللو دارد. آن مرحوم با به یادگار گذاشتن موقوفاتی گسترده در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، رافع نیاز صدها هزار انسان نیازمند در طول دهه‌های اخیر بوده است. هفدهم مهرماه موقوف این نماد برجسته وقف، فریضه تکریم آن مرحوم و خدمات شایان ایشان را دوچندان نمود و به همین مناسبت ضمن تاکید و توجه به امر وقف، امید آن داریم با گسترش این فرهنگ غنی، گام‌های موثری در راستای ارتقای سطح رفاه و عدالت اجتماعی برداشته شود.

مهر ماه یک هزار و چهارصد و سه شمسی

مجتبی عبد‌الهی

استاندار البرز



■ پیام علی حجرگشت مدیرکل آموزش و پرورش استان البرز

فرهنگ وقف باید بیش از پیش ترویج شود و گسترش یابد.
مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

بسم الله الرحمن الرحيم
رسول اکرم (ص) می فرمایند: "خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ"
بهترین مردم کسی است که نفع او به مردم بیشتر برسد.
انسان هایی در میان ما هستند که معنی بخشش و مهربانی را از نو
آفریده و شادی بخش مناطق محروم کشورمان و نیازمندان هستند. در
این میان نام چهره ماندگار، خیر مدرسه ساز و واقف نیک اندیش استان،
مرحوم حاج محمد صادق فاتح درخششی خاص دارد. اینان به یقین
در پیشگاه حق تعالی، عزیز و گرامی اند و از بهترین پاداش برخوردارند.
اینجانب ضمن گرامیداشت یاد و خاطره این خیر نیک اندیش و مدرسه
ساز، از تمامی خیرین عزیز که در جهت پیشبرد اهداف عالی نظام تعلیم و
تربیت به آینده سازان این مرز و بوم خدمت می کنند، تقدیر و تشکر می نمایم.

علی حجرگشت

مدیرکل آموزش و پرورش استان البرز

■ پیام دکتر علی شیرین زاد نماینده مردم کرج، اشتهداد و فردیس در مجلس شورای اسلامی

بسمه تعالی

سخن گفتن در باره دیگران بالاخص بزرگی چون فاتح
که هفتاد سال قبل در شهر ما درخشیدند و باعث رشد و
پیشرفت کرج شدند کار آسانی نیست که والله اعلم بالغیب
والامور اما با توجه به قراین موجود (بیمارستان مدرسه
ها مساجد و سایر باقیات صالحان برجای مانده از ایشان..
و شهادت دوستان انقلابی صالحی که فاتح را درک کرده
بر پایبندی آن مرحوم بر اصول اعتقادی خود از جمله دوری
از فساد و گناه شهادت میدهند حقیر را و میدارد تا ضمن
تکریم ایشان از نهادهای ذیربط بالاخص شورای شهر
بخواهم خیابان یا میدانی شاخص را در کرج بنام ایشان
نامگذاری کند بدون شک تکریم بزرگان الگو سازی برای
دیگران است تا بدانند هرگز نمیرد آنک دلش زنده شده به عشق

دکتر علی شیرین زاد مهرماه سال ۱۴۰۳



■ پیام حجت الاسلام مهدی ولایی برحق مدیر کل تبلیغات اسلامی استان البرز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد
قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۹۵

در فرهنگ اسلامی و شیعی، «باقیات الصالحات» مجموعه تاسیسات مذهبی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... است که بامرگ بنیانگذارش همچنان باقی است و فایده اش به عموم مردم می رسد. بقا و برکت این اقدامات نیکوکارانه و خدایسندانه اقتضا می کند که با برگزاری آیین های بزرگداشت باشکوه و درخور، عاملان نیک اندیش و نیکوکار آن مورد تجلیل قرار گیرند.

در همین راستا شادروان حاج محمد صادق فاتح یزدی علاوه بر راه اندازی کارخانجات متعدد و متنوع تولیدی و صنعتی مجموعه وقف هایی را با اهداف نیکوکارانه برای اقشار مستضعف و کارگر راه اندازی کرده است.

دو باب مسجد، پرورشگاه، مدرسه، خوابگاه دانشجویی، بیمارستان، باشگاه ورزشی، آموزشگاه پرستاری و مرکز فنی و حرفه ای را می توان از باقی الصالحات این واقف شناخته شده در شهر کرج به استان البرز برشمرد.

نام نیکو را بزرگان عمر ثانی گفته اند
این ذخیره مر تو را الباقیات الصالحات

مهدی ولایی برحق مدیر کل تبلیغات اسلامی استان البرز
۱۲ مهر ۱۴۰۳



■ توصیه فاتح البرز به جوانان ایرانی

جوانان کشور باید توجه کنند که ترقی و پیشرفت معنوی آنها در صورتی امکان پذیر خواهد بود که مراحل زندگی را با اتکا به نفس و پشتکار و حُسن تفاهم و با بی نظری طی نمایند و مطمئن باشند که در هیچ یک از نقاط دنیا، محلی برای کار و فعالیت آنها بهتر از کشور عزیز ایران نیست. زیرا در ایران، کار برای همه افراد مهیا است ولی شرط موفقیت، اجرای برنامه صحیح و استقامت و اراده ای قوی و پرهیز از بی بندوباری و تجمل پرستی و تقلیدهای بی جا است و در نتیجه این عوامل سرمایه مادی نیز تأمین خواهد شد و البته نابرده رنج، گنج میسر نمی شود.

برگرفته از زندگی نامه خودنوشت حاج محمدصادق فاتح یزدی